



قسمت سی ام

تفسیر سوره رعد

روش جدال در قرآن

آیت الله جوادی آملی

«قل من رب السموات والارض قل الله، قل أفأتخذنم من دونه اولیاء لایملكون لأنفسهم نفعاً ولا ضرراً، قل هل یستوی الأعمی والبصیر أم هل نستوی الظلمات والنور أم جعلوا لله شركاء خلقوا كخلقه فتشابه الخلق عليهم قل الله خالق کل شیء وهو الواحد القهار»

(سوره رعد آیه ۱۶)

جدال احسن

خدای سبحان در آیات گذشته، برای تبیین توحید ربوبی، براهینی را اقامه فرمود، آنگاه به عنوان «جدال احسن» - در این آیات - به رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دستور می دهد که با کفار به مجادله پردازد.

راه های دعوت الی الله - همانطور که در سوره نحل آمده است - منحصر در سه قسم است: ۱- حکمت ۲- موعظه حسنه ۳- جدال احسن. می فرماید:

«ادع الی سبیل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالشی هی احسن»^۱ - آنها را به راه پروردگارت دعوت کن، از راه حکمت و برهان عقلی یا از راه موعظه و نصیحت و یا از راه جدال احسن. زیرا جدال بر دو قسم است: ۱- جدال احسن ۲- جدال باطل.

جدال باطل آن است که انسان در خلال بحث و گفتگو، هدفش اثبات سخن خودش باشد و در این راستا از ابطال حق یا احقاق باطل هراسی ندارد! این جدالی است حرام که در حج، در حال احرام یا شرائط خاصی اکیداً تحریم شده است و در حالت عادی، نیز جزء محرمات و معاصی کبیره است.

اما جدال احسن آن است که منظور و انگیزه از بحث، اثبات حق باشد. در این آیات بعد از اقامه برهان بر توحید ربوبی که رب العالمین، خدا است و هیچ شریک و انبازی ندارد و خالق آسمانها و زمین است، به رسولش دستور می دهد که با مشرکین و کفار به جدال احسن، مجادله کند و از آنها بپرسد: این آلهه و معبودهای دروغین را که می پرستید، آیا استحقاق ربوبیت دارند یا نه؟! حال که ندارند، باید موجودی را پرستید که مستحق

ربوبیت و سزاوار پرستش باشد. اینچنین استحقاقی را یا باید با عقل ثابت کنید و یا با نقل پس اگر نه دلیل عقلی بر استحقاق ربوبیت بپوشانید و نه دلیل نقلی معتبر دارید؛ عبادتشان، جهل و نادانی است.

در قرآن کریم روی برهان عقلی و نقل معتبر یعنی وحی آسمانی - تأکید شده است، زیرا هم برهان عقلی، استحقاق ربوبیت را تشبیه می کند و هم نقل معتبر می تواند آن را به اثبات برساند. ولی قسمت مهم براهین قرآن کریم، متوجه دلیل عقلی است و گاهی هم دلیل نقلی را کنار آن ضمیمه می کند. پس اگر طرف مقابل نه برهان عقلی داشت و نه دلیل نقلی معتبر، عملش باطل و جحتش فروریخته است.

قرآن برای ابطال عمل آنان از اول نمی گوید: شما بی دلیل هستید! بلکه از اول می فرماید به اینکه آنچه را که می پرستید از آنها کاری ساخته نیست. از ساده ترین دلیل شروع می کند تا به دلیل نهایی برسد.

در آغاز می فرماید: آنچه را که شما می پرستید، آیا می توانند راه بروند یا بیستند یا بشنوند؟ «الهم أرجل یمشون بها أم لهم أید یمشون بها أم لهم أعین یرصرون بها أم لهم آذان یسمعون بها»^۲ در این آیه، قرآن از ساده ترین استدلال شروع می کند زیرا مشرکین، همه یک سطح و یک درجه نیستند لذا می فرماید: آیا اینهایی را که شما می پرستید، می توانند راه بروند؟ آیا می توانند کاری بکنند؟ آیا می توانند بیستند و آیا می توانند بشنوند؟ سپس می فرماید: اینها مالک خودشان هم نیستند چه رسد به اینکه مالک شود و زیان شما باشند. آنگاه می فرماید: من کاری ندارم، ولی آیا این معبود شما، می تواند چیزی را از عدم بیافریند و خلق کند یا نه؟ این مطلب را با عقل یا با نقل ثابت کنید؛ پس اگر نه دلیل عقلی دارید و نه نقلی معتبر، روشتان باطل و خجستی در برابر وحی ما ندارید.

این روش را در سوره اعراف از آیه ۱۹۳ به بعد بکار گرفته است. می فرماید: «ان الذین تدعون من دون الله عباد امثالکم» - این آلهه شما مانند خود شمایند. ایشها خواه چوبها و سنگها و ستاره ها باشند و خواه بزرگان بشری شما که عده ای آنها را می پرستیدند و باورشان شده بود که



غنی بالذات هستند. برهانی که در اینجا اقامه می کند چنین است: «أفمن يهدى الى الحق أحق أن يتبع إمن لا يهدى إلا أن يهدى». آیا کسی که به حق دعوت می کند، شایسته اتباع و اطاعت است یا کسی که بحق دعوت می کند ولی خود باید قبلاً هدایت شود تا اینکه به حق دعوت کند. ملاحظه فرمائید که در این آیه کریمه نفرموده، آیا کسی که به حق دعوت می کند بهتر است یا کسی که به باطل دعوت می کند بلکه می خواهد بفرماید اگر دونفر باشند، هر دو هم به حق دعوت کنند و هر دو هم صادق باشند ولی یکی از آن دونفر، خود مهتدی بالذات است و بدون آنکه کسی او را هدایت کند، خود هدایت شده است ولی دیگری را تا هدایت نکنند، هدایت نمی شود، تا به حق دعوت کند یعنی خود محتاج هدایت است.

آن هادی بالذات خدای سبحان است و بالعرض انبیاء و اولیاء و معصومین علیهم السلام اند که نیازی ندارند در مکتب بشری درسی بیاموزند تا هدایت شوند.

در سوره نحل مشابه همین استدلال آمده است: «أفمن يخلق كمن لا يخلق، افلا تذكرون»^۳. مگر نه آن است که رب باید خالق باشد؟ مگر نه آن است که شما قبول دارید، کاری از این بُها ساخته نیست؟ مگر نه آن است که خدای خالق آسمانها و زمین است؟ پس چرا غیر خدا را می پرستید و چرا به چیزی که در فطرتان نهفته است، توجه ندارید؟

فقط خالق شایسته عبادت است

در آیه ۲۰ همین سوره نحل می فرماید: «والذین يدعون من دون الله لا يخلقون شيئاً وهم يخلقون» آنکه غیر خدا است خود مخلوق است و خالق نیست، پس تنها خالق است که استحقاق عبادت و عبودیت دارد.

سپس می فرماید: «امواتٌ غیر احياء وما يشعرون ایتان یعنون». خود ایشان مرده اند و زنده نمی باشند و از آینده خود بی خبرند و نمی دانند چه وقت زنده می شوند و باز می گردند، پس چگونه می توانند رب باشند.

در سوره لقمان نیز، خلقت و ربوبیت را منحصرأ از آن خدا می داند و اعلام می کند که از غیر خدا هیچ کاری ساخته نیست: «خلق السموات بغیر عمد نرونها والقی فی الارض رواسی ان نمید بکم وبت فیها من کل دابة و انزلنا من السماء ماءً فأنبتنا فیها من کل زوج کریم» خداوند آسمانها را بدون ستونی که بشواتید ببینید، خلق کرد و در زمین لنگرهائی (کوه هائی) قرار داد که شما را نلرزاند و مضطرب نسازد و از هر جاننداری در آن پراکنده کرد و ما از آسمان آبی نازل کردیم که از آن هرگونه گیاه خوبی را در زمین رویانیدیم.

سپس در ادامه آیه می فرماید: «هذا خلق الله فأرونی ماذا خلق الذین من دونه»^۴. این خلقت خدا است، این نظام را خدا آفرید، به من نشان دهد که معبودان و بت های شما چه آفریدند؟! با یک دلیل عقلی یا با وحی

اینها آلهه اند مانند فرعون که خودش هم معتقد به ائه بودن خویش بود می گفت: «ما علمت لکم من اله غیری»^۲ و خودشان هم احیاناً بت را می پرستیدند، همه اینها مخلوق اند مانند خودتان. آن فرعون که می گفت: تدبیر امور مردم و سود و زیان مردم بدست ما است و صلاح و فساد آنان را باید ما تعیین کنیم یا شاه ملعون. که او را خدایگان خطاب می کردند. و ادعا می کرد که اگر بدستور ما عمل کنند، مردم معادتمند می شوند و اگر تخلف کنند گرفتار شقاوت می شوند!! و با نمرود که خود را ضامن سرنوشت مردم می دانست و ادعا می کرد که احیاء و امانه بدست او است! همه اینها که مستقیماً یا غیر مستقیم ادعای ربوبیت دارند، خود مخلوق اند و سرنوشت خودشان را هم نمی توانند تعیین کنند چه رسد به اینکه نفع و زیان و مرگ و زندگی مردم را بخواهند تعیین نمایند!

استدلال متوسط باعاقه مردم

قرآن کریم دربارهٔ بت های ساده، از استدلال متوسط شروع می کند می فرماید: اینها نه پای رفتن دارند، نه دست دراز کردن، نه کاری از آنها ساخته است و نه چیزی را می بینند و می شنوند، پس چرا اینها را می پرستید «فادعوهم فلیسجیوا لکم ان کنتم صادقین». اگر راست می گوئید که اینها قابل پرستش اند و کاری از اینها ساخته است، پس اینها را بخوانید و از اینها درخواست کنید تا اجابت کنند شما را؟! «قل ادعوا شرکاء کم ثم کبدون فلا تنظرون»^۱ من شما را به مبارزه دعوت می کنم و شما هم از تمام آلهه تان استمداد بجوئید و هر نقشه ای که دارید پیاده کنید و مهلت هم ندهید!

در سوره یونس می فرماید: «قل هل من شرکائکم من یدبوا الخلق ثم یعبده»^۵ هیچ یک از شرکای تان این قدرت را دارند که چیزی را خلق کنند، دوباره برگردانند. خدا است که این قدرت را دارد و لا غیر، پس شما قبول دارید که خالق خدا است و قبول دارید که غیر خدا خالق نیست؛ بنابراین، معبود باید خالق باشد و تنها باید خالق را پرستید نه غیر خالق را. این قبایل چون از یک مقدمه جدلی برخوردار است، آن را «جدال احسن» می گویند. جدال احسن آن است که روی مقدمه ای تکیه شود که حق باشد و طرف مقابل، آن را قبول داشته باشد. اگر مقدمه از آن جهت که حق است، جزء قیاس فرار بگیرد، آن دیگر جدال نیست بلکه «حکمت» است.

فرمود: آیا هیچ یک از شرکای شما این قدرت را دارند که چیزی را بیافرینند و دوباره احیا کنند؟ نه! پس، خالق و مُبدئ و معید، خدا است «قل الله یدبوا الخلق ثم یعبده فأتی توفکون». پس شما به کجا می روید؟

قرآن می فرماید: باید تابع هدایت کسی بود که در هدایت، غنی بالذات است، سخن کسی را باید گوش داد که بدون هدایت، مهتدی باشد. قرآن نمی فرماید آنکه دعوت بحق می کند، بهتر از آن است که به باطل دعوت می کند! می فرماید: آنها که بحق دعوت می کنند دو قسمند: برخی محتاج هدایت اند که خود هدایت بشوند، سپس به حق دعوت کنند و برخی

سماوی نشان بدهید که غیر خدایان چه آفریده اند! و در پایان آیه می فرماید: «بل الظالمون فی ضلال مبین» - ولی ظالمان و ستمگران به بی راهه می روند برای اینکه سخن عاقلانه ای برای گفتن و پذیرفتن ندارند.

مثل در قرآن

در سوره حج، همین معنی را به صورت ساده تر بیان فرمود: «یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له» - ای مردم، مثلی زده شد، به آن گوش فرا دهید.

تمام معارف توحیدی در قرآن کریم به صورت مثل ذکر شده است. همان مطلبی را که قرآن برای اوحادی از مردم و اندیشمندان، با برهان استدلال می کند، برای اوساط مردم - همان راه بصورت یک مثل در می آورد زیرا قرآن یک کتاب عقلی نیست که در آن مثل نباشد، کتاب فلسفه نیست بلکه نور است و همه را دعوت کرده است لذا هم برای متفکر، برهان و دلیل دارد و هم برای مبتدی، مثل دارد. اگر در یک موردی، در صدر آیه، برهان آمده است، در ذیل آن دعوت به تقوی شده است چون کتاب علمی خشکی نیست بلکه کتاب هدایت است. ولی اگر در کتابهای فلسفی بگردید، هیچ جا سخن از مثل نیست زیرا متفکر مثل پذیر نیست ولی قرآن چون نور است و با فطرت تمام مردم کار دارد و برای هدایت همگان آمده است و می خواهد سخنش را به همه برساند، از این روی می بینیم که برای متفکر، برهان عقلی اقامه می کند و برای اوساط و مبتدیان مردم مثل می زند.

در ادامه آیه می فرماید: «ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذباباً ولو اجتمعوا له، وان یسلبهم الذباب شیئاً لا یتنقذوه منه، ضعف الطالب و المطلوب» - آن خدایان دروغین و بتیانی را که می خوانید، هرگز نمی توانند مگس را خلق کنند، گرچه همه با هم همکاری کنند و اگر مگس چیزی را از آنها برباید، نمی توانند آن را باز بگیرند، طالب و مطلوب هر دو ناتوان اند. پس چرا اینها را می پرستید، اینها که حتی توان آفریدن یک مگس کوچک را نیز ندارند. زیرا رب باید خالق باشد و خالق سزاوار پرستش است و لا غیر.

در سوره حج این مثل را به عنوان ساده ترین چیزی که به ذهن می آید، مطرح کرد، آنگاه در سوره شوری فرمود: «والذین یحاجون فی الله من بعد ما استجب لهم، حجتهم داخضة عند ربهم» - اینها بعد از اینکه مطلب برایشان

روشن شد، دیگر برهان ندارند. دلیل اینها داحض و باطل است. در سوره فاطر می فرماید که این سخن شما را نه عقل می پذیرد و نه وحی سماوی تأیید می کند: «قل ارایتم شركاءکم الذین تدعون من دون الله، ارونی ماذا خلقوا من الارض أم لهم شرك فی السموات أم آتیناهم کتاباً فهم علی بینة منه...».

این آله دروغینی که در برابر آنها خضوع می کشید، ما را مستحضر کنید که اینها چه کاره اند؟ آیا چیزی را در زمین - بالاستقلال - آفریده اند یا بالاشتراک، شریک خالق اند که در آسمانها دستی دارند یا ما دستوری آسمانی به آنها داده ایم یا در کتب انبیاء پیشین - که وحی معتبر است - چنین دستوری آمده است؟

ملاحظه بفرمائید این آیه با آیه سوره اعراف یا آیه سوره حج خیلی فرق دارد. در سوره اعراف، بحث با اوساط افراد است که می فرماید: مگر اینها دست و پا دارند یا چشم و گوش دارند که آنها را می پرستید؟ در سوره فاطر و سوره احقاف می فرماید: حرف با باید برهان عقلی داشته باشد یا وحی آسمانی. برای توده مردم و ضعیف آنها همین آیه سوره اعراف و یا سوره حج خوب است. جریان مثل زدن به مگس خوب است که می فهماند به اینکه کاری از اینها ساخته نیست. اما آن آیه که در سوره احقاف یا در سوره فاطر آمده است، برای خواص مردم است، می فرماید: شما باید برهان اقامه کنید، یا خالق مستقل باشید یا شریک خالق و یا باید با وحی سماوی به شما گفته باشیم که اینها را پرستید. اگر نه برهان عقلی بود و نه برهان نقلی، جز بطلان چیز دیگری نیست. و در این دو سوره، قسمت مهم استدلال روی برهان عقلی است. عقل است که حجت بالذات است و برای نقل قطعی هم حرمت قائل است. لذا اکثر حجج و براهین قرآن کریم روی برهان عقلی است. وحی اعتبار نقل هم به تصدیق عقل است و این عقل است که به ما می گوید: سخن معصوم می تواند حد وسط قرار بگیرد.

- ادامه دارد
- | | |
|-------------------------|-----------------------------|
| ۱- سوره نحل - آیه ۲۵ | ۶- سوره نحل - آیه ۱۷ |
| ۲- سوره اعراف - آیه ۱۶۵ | ۷- سوره لقمان - آیه ۱۱ و ۱۰ |
| ۳- سوره فصص - آیه ۳۸ | ۸- سوره حج - آیه ۷۳ |
| ۴- سوره اعراف - آیه ۱۶۴ | ۹- سوره شوری - آیه ۱۶ |
| ۵- سوره یونس - آیه ۳۴ | |

به یاد مرگ باشید

ه امیر المؤمنین (ع):

«أذکروا عند المعاصی ذهاب اللذات وبقاء الثببات».

(فهرست فرد صفحه ۲۶۹).

در موقعیکه می خواهید گناهی مرتکب شوید بخاطر بیاورید که لذات زود گذر معصیت پایان می پذیرد ولی پی آمدهایش باقی خواهد ماند.